**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه پنجم\_8 مهر 1399**

[فرمایش مرحوم میرزای شیرازی در مساله]

در جلسۀ گذشته فرمایش مرحوم شیخ انصاری، در رسائل سه مورد، در تقریرات، سه مورد ، در باب حکومت بیان شد، و نیز تعلیقه ایی که جناب آخوند رضوان الله تعالی علیه در حاشیۀ رسائل داشت و به تبع در کفایه هم بیان فرموده اند، تبیین شد، امروز به حول و قوۀ الهی برای اینکه مطلب منقح تر بشود تا بعد ببینم چه باید گفت، فرمایشی را از تقریرات میرزای شیرازی رضوان الله تعالی علیه نقل می کنم.

ضمن بیان فرمایش ایشان خواهید دید تاثیری که کلام ایشان در فرمایش مرحوم آخوند در حاشیۀ رسائل و کفایه دارد، این را خوب است اشاره کنم، مرحوم آخوند فرموده بود، من شیخ انصاری را شیخ خودم قرار دادم و میرزای شیرازی را استادم و بعد از آن که در محضر میرزا می نشستم به همراه میرزا به درس شیخ می رفتیم چون میرزا از سابقین تلامذه مرحوم شیخ بوده است.

مرحوم میرزای شیرازی یک دور تقریرات اصول از ایشان چاپ شده است به نام تقریرات آیت الله المجدد الشیرازی. مقرر محتمر هم مولی علی روزبری است. چهار جلد است بر مبنای رسائل هم هست، یعنی شما الان وقتی که نگاه کنید شرح است بر رسائل. خیلی ها بعد از شیخ متن درس خارجشان رسائل بوده است و بر طبق رسائل پیش می رفتند.

در این جلد چهارم دو جای این کتاب بحث حکومت را مطرح می فرماید یکی مختصر، دیگری مفصل، مختصر صفحۀ سیزدهم هست، مفصل از صفحۀ 177 شروع می شود.

[فرق حکومت تضییقیه و تخصیص]

اما بیان مختصر ایشان این است که فرق بین تخصیص و حکومت این است ( داخل پرانتز این را برای همیشه داشته باشید که هر وقت گفتند فرق بین تخصیص و حکومت طبیعتا مراد حکومت تضیقیقه است و الا حکومت توسعه ایی فرقش با تخصیص معلوم است. حکومت تضییقیه چه فرقی با تخصیص دارد؟

می فرماید **الفرق بین التخصیص و الحکومة ان الحاکم متعرض لحال المحکوم علیه و مفسر له**؛ حاکم متعرض حال محکوم علیه است، مفسر و شارح ان است، و چون این می خواهد شرح همان را بدهد، **فلذا لا یفهم التعارض بینهما من اول الامر**، از اول اصلا بین حاکم و محکوم تعارضی وجود ندارد. **هذا بخلاف المخصص**

(این را هم داخل پرانتز داشته باشید که مراد از مخصص در ان که می گویند فرقش با حاکم و حکومت چیست، حکومت متصل است. پس هیمشه بحث فرق، فرق بین حکومت تضییقیه است با مخصص منفصل. اما قصۀ مخصص متصل را اجازه بدهید در آن بخش دوم کتاب برایتان توضیح بدهم)

**هذا بخلاف المخصص فانة معارض للمخصَّص من اول الامر و مناف له و لذا یعمل بالعلاج بینهما**، تا تعارض نباشد بین عام و خاص که سراغ علاج نمی رویم پس در حکومت چون بنای تفسیر است، و شرح به نظر ایشان هیچ اختلافی از اول بین حاکم و محکوم نیست اما در تخصیص اختلاف هست اما حلش می کنیم، علاجش می کنیم این مال صفحۀ 13.

مانوس بودن با کلمات این گونه اعاظم است که انسان را ملا بار می آورد، ساده نباشد هر چیزی به ذهنش خودش رسید خیال کند همه حرف ها را فهمیده است و اعلم من فی الکون قرار گرفته است.

در صفحۀ 177 به بعد می فرماید **و اما میزان الحکومة فاحسن ما یقال فیه**، خیلی حرف ها در باب حکومت گفته اند اما بهترینش این است. این ها دیگر علم را از معدن شیخ گرفته اند که خود شیخ این اصطلاحات را وضع کرده است، **احسن ما یقال فیه ان یکون الحاکم اولا و بالذات، و بنفسه، مفسرا للمراد من المحکوم علیه،** حاکم یعنی آن چیزی که اصلا وضع اولیه این جمله برای این است که مفسر محکوم علیه باشد. تا همین جا داشته باشید.

در کلام خود شیخ، چه در رسائل، چه در تقریرات، این تصریح آمده بود، به لفظه. حاکم آن است که لفظش مفسر محکوم باشد، اما جناب میرزای شیرازی به جای بلفظه، بنفسه آورده است. همین جوری فقد خواسته عبارت عوض کند؟ چرا بلفظه را حذف می کند و بنفسه می آورد. مقرر بحث در پاورقی توضیح داده است که این که می بینید استاد ما میرزا اینجا با شیخ تعبیرش تفاوت پیدا می کند از این جهت است که اگر کلمۀ بلفظه بود فقط حکومت الفاظ بر الفاظ مطرح می شود، دلیل لفظی نه حکومت دلیل لبی، در حالی که ما در بحث حکومت حکومت دلیل لبیه را هم باید ملاحظه کنیم. حاکم اجماع باشد، حاکم عقل باشد، اگر کلمۀ بنفسه را گفتیم می گوییم انی که حاکم خود به خود حال یا با لفظش یا با ان معنایش در دلیل لبی مفسر دلیل محکوم است و مبینا لکمیة مدلول، ریشه یابی کنید این مبینا لکمیة مدلوله، در سخن آقای آخوند در کفایه بود و حاشیۀ رسائل.

این بیان این تعریف از حکومت، ریشه اش میرزا است.

**و مبینا لکمیة مدلوله لکنّه غیر رافع لموضوعه**، می خواهد با ورود فرق بگذارد، موضوع سر جای خودش محفوظ است به خلاف ورود.

این چند خط را مراجعه کنید. صفحۀ 178 بیانش با توضیح ما این است که این که گفتم حاکم یعنی اولا و بالذات مفسر محکوم است، مرادم این است که در حکومت، اصلا بین حاکم و محکوم، تنافی وجود ندارد، **من اول النظر، بل یکون کالقرائن المتصلة من حیث کونه موجباً لظهور المحکوم علیه، فی اختصاص الحکم الذی تضمنه بغیر مورد الحاکم ابتداءً.**

توضیح ذلک: در مخصص متصل هر چه می گویید در حکومت هم همان را بگویید ولی منفصل را گفتیم فرق می کند. مخصص متصل از این جهت همان حکومت است و تقریبا از یک وادی است؛ چون شما وقتی می گویید اکرم العلماء الّا النحوین بلا واسطه، از اول ظهور علماء در علماء نحوی منعقد نمی شود نمی گویید اکرم العلماء نحویین را می گیرد الا النحویین می آید ان ظهور را بر می دارد. نه الا النحویین از اول نمی گذارد، العلماء ظهوری در عمومیتش بالنسبة به نحویین منعقد شود،

وزان حاکم با محکوم وزان مخصص متصل است با عام. همچنان که مخصص متصل ظهور عام را من بدو الامر تنگ می کند نه این که ظهور منعقد شود بعد تخصیص بخورد، در حکومت هم با این که دو جمله است، متصل نیست، منفصل است، اما مثل قرینۀ متصله است. چرا؟ چون شارح است وقتی شارح بود، می خواهد بگوید این همان را می گوید یا نمی خواهد بگوید دلیل محکوم همین را می گوید که من حاکم می گویم اگر دلیل محکوم همان را بگوید که من حاکم می گویم. پس من اول الامر بینهما تنافی و تعارضی نخواهد بود چنان که بین عام و مخصص متصل، هرگز تنافی نیست، در هر حاکمی گویا آقای متکلم، یک کلمۀ اعنی گذاشته است.

باز تاکید می کنم حکومت تضییقیه را دارم می گویم اعنی غیر هذا المورد. از آن جملۀ محکوم غیر این مورد حاکم را اراده کرده است، چند خط ادامه دارد **و من هنا ظهر الفرق بینه(حاکم) و بین المخصص المنفصل**، حاکم با مخصص متصل خیلی تفاوت نداشت اما با مخصص منفصل فرق دارد؛ چون مخصص منفصل نمی تواند در ظهور عام در عمومیتش دخالت بکند، ظهورش باقی است اکرم العلماء تمام شد، حالا که در یک جملۀ مستقل می گوید لا تکرم النحویین این لا تکرم النحویین نمی آید مفسر آن ظهور باشد، مثل مخصص منفصل؛ نه این ان نیست که بگوییم از اول ظهور در علماء غیر نحوی بود است. بلکه علمائی که در اکرم العلماء است اگر مخصص منفصل باشد در همه علماء ظهور دارد.

[وجه تقدیم خاص منفصل بر عام]

خب جناب میرزا یک سوال از محضرتان. شما وجه تقدیم خاص منفصل را بر عام چه می دانید؟ چه دلیلی دارید که خاص منفصل مقدم است؟ می گوید من عام و خاص منفصل را متعارض می بینم، دنبال تعجیل باید بروم، اگر دیدی نه همه جا، در مواردی که زیاد هم هست، خاص را مقدم می کند، چون خاص ترجیح دارد، لسان خاص یک لسانی است که به او قوت می بخشد از باب قوت ظهور خاص، خاص را بر عام مقدم می کنم نه این که ظهور عام از اول تضییق کنم. نه ظهور عام در عمومیتش باقی است، به خاص عمل می کنم لاقوائیت ظهور الخاص ان هم نه همه جا فی بعض الموارد اما در حکومت این نبود چنان که در مخصص منفصل این نبود.

[ثمره تفاوت تخصیص و حکومت]

سوال دوم: حضرت میرزا قدس الله روحک چه فرقی می کند حالا بگویید این دلیل با ان دلیلی تخصیصی است خارج شده است دلیل دوم، یا حکومت تضییقی است، بالاخره خارج شد، حالا دنبال چی هستید؟ به هر اسمی که باشد، مهم این است که دیگر این مورد خارج شده است چرا دعوا می کنید این تخصیص است یا حکومت؟

پاسخ این پرسش را میرزا از رسائل شیخ گرفته است ولی خودش بیان می کند؛ جلد؛ ،4 صفحۀ 14:

می فرماید ثمره دراین جا است که اگر دلیل الف به بیان بنده با دلیل باء مقایسه شد، نفهمیدیم باء حاکم علی الف یا خاص. به هر نتیجه ای که بعد از تحقیق برسیم فق خواهد کرد.

اگر بگوییم تخصیص است، باید خاص اقوی باشد از عام، تا مقدم بشود، به مجرد این که باء خاص است، الف عام است، باء علی الف مقدم نمی شود و تخصیص زده نمی شود، مگر نه این است که شما در بعضی موارد می گویید عام ابای از تخصیص دارد این یعنی چی؟ این یعنی عام خیلی قوی است و با این خاص به پیکره اش ضربه وارد نمی شود. پس اگر جایی گفتید این جا از باب تخصیص است باید ثابت کنید که خاص اقوی از عام است. نه ان که عام اقوی باشد و الا عام اقوی باشد تخصیص نمی خورد و لو لسان لسان تخصیص باشد.

اما اگر گفتید حکومت باء حاکم علی الف، فقط کافی است که باء یک ظن معتبر باشد و لو یک ظن ضعیف معتبر، مشکلی ندارد و بر محکوم مقدم می شود؛ چون در حکومت بنا بر تفسیر محکوم علیه است، اما در خاص به مجرد این که این خاص است مقدم نمی شود باید ظهورش را قوی کنیم از عام. پس ثمره اینکه اگر یک جا بین دلیل الف یا باء حکومت باشد، طبق یک نظر و طبق نظر دیگر تخصیص باشد، فقط بازی با الفاظ نیست، فقط جعل اصطلاح نیست، اگر رفت به باب تخصیص الا و لابد باید خاص ظهورش جایگاهش اقوی از عام باشد، تا بتواند ضربه به پیکره عام بزند، اما حاکم کافی است که یک ظن معتبر باشد و لو ضعیف. ظن ضعیف ولی معتبر، چون لسانش لسان حکومت است، مقدم بر محکوم می شود و محکوم را تضییق می کند این فرقش است. صرف این که این حکومت است و آن تخصیص بالمآل هم حکومت های تضییقیه به تخصیص بر می گردند نیست، فرق هست، این تا اینجا.

صفحۀ 179 مثل آقای آخوند یا آقای آخوند مثل ایشان، آقای آخوند به تبع ایشان اشکال کرد به شیخ، ریشۀ اشکال اقای اخوند فی الکفایه و حاشیة الفرائد بیان استاده جناب میرزا است میرزا می فراید جناب شیخ شما یک میزان حکومتی بیان کردید و در ان میزان حکومت فرمودید اگر محکوم نباشد، حاکم لغو است و الحاکم متفرع علی المحکوم بعد مثال زدید به کجا؟ به لاشک بکثیر الشک نسبت به ادلۀ شکوک، که اگر شما ادلۀ شکوک را نداشته باشید، لا شک لکثیر الشک معنا ندارد.

میرزا می گوید جناب شیخ شما خودت از کسانی هستی که ادلۀ اجتهادیه را می فرمایید حکومت دارد بر اصول شرعیه، ادله اجتهادیه، حکومت دارد بر اصول شرعیه، در حالی که این نیست اگر اصول شرعیه نبود، ادلۀ اجتهادیه لغو باشد. نه ان سر جایش محفوظ است، تنها فائدۀ ذلیل حاکم که بیان کمیت نیست از دلیل محکوم، ممکن است حاکم یک فوائد دیگری داشته باشد، و این که می گوییم الحاکم مفسر للمحکوم معنایش این است که حتما یک محکومی باشد که حاکم بیایید مفسرش باشد؟ پس چیست معنیاش؟

**بل مدار الحکومة علی کون الحاکم**(عبارتی که دیروز از حاشیه رسائل خواندم آن را ریشه یابی کنید) **علی وجة یصلح لان یکون بیانا و مفسرا لدلیل آخر** نه این که حتما فقط باید همه جا مفسر بالفعل باشد تا این که بگویید مفسِر فرع بر مفسَر است. تا مفسَری نباشد، مفسِری نیست، نه صلاحیت نظارت دلیل باء بر دلیل الف کافی است تا به دلیل باء بگوییم حاکم، بعد شما اقای شیخ امدید فرموید لا شک لکثیر الشک که اگر ادله شکوک را نداشتیم لا شک لکثیر الشک لغو بود من می گویم لغو نیست فرض کنید ما ادلۀ شکوک را نداشته باشیم، اشکالی ندارد باز مولا بگوید لا شک لکثیر الشک. چرا؟ چون می خواهد بر همان چیزی تاکید کند که برائت عقلیه تاکید می کند که در صورت شک چیزی بر انسان نیست اگر مولی بیان نکرده بود احکام شکوک را، قبح عقاب بلا بیان جاری می کردم در همه شکوک حالا در کثیر الشک تاکید می کنیم بر همان قبح عقاب بلا بیان، این فائده لا شک لکثیر شک. لازم نیست حتما ادله شکوک باشد که اگر ادله شکوک نبود لا شک لکثیر الشک لغو باشد؛ بعد دارد فافهم.

این تمام شد صفحۀ 180.

مراجعه کنید و مطالعه کنید، مواردی در کلام میرزا قابل نقد است، اگر آقایان نقدی به کلام میرزا به نظرشان رسید به بنده ارسال کنند تا مطرح کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین